

A Critical Perspective on the Reasons for the Break in Women's Identity Between the Islamic Revolution and the Contemporary Period

Mahmoudikia, Mohammad 

Assistant Prof., Political Thought in Islam, the Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran

mahmoudikia@ri-khomeini.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2024 /03 / 14 Revised: 2024 /04 / 06 Accepted: 2024 /04 / 13 Published Online: 2024 /04 / 19	Statement of the Problem:The Islamic Revolution, as a transformative force, led to a shift in discourse, eliminating the elements of Westernized and antiquated discourse of the monarchy and establishing a new discursive order centered on Islamic-Iranian identity. This change resulted in the formation of a distinct type of individual identity within Iranian society and national identity on the international stage. Forty years after the Islamic Revolution, the constructed image of women in post-revolutionary society has undergone a fundamental transformation compared to the pre-revolutionary era, creating a constructivist identity for women. The rise of mass media, alongside the expansive process of technological democratization, has had a direct impact on the intensification of the representation of women's identity. Main Question: What are the major reasons for the gap between the discursive identity of women reflected in the Islamic Revolution and the constructed identity of women within the cybernetic space, particularly in the interactions of women on social media? Theory and Method:This research utilizes Sohail Inayatullah's critical thinking approach as an analytical model and the theory of constructivism as the theoretical framework for the study. Research Findings: The gap between the discursive identity of women and the constructed identity of women in the contemporary period can be explained at three levels of causality: 1. At the causal level, factors such as deficiencies in the socialization process of the normative order of the Islamic Revolution, disregard for social traditions, the unacknowledged role and influence of technological culture, the neglect of the structure-agent relationship in cultural policymaking, weakness in media policy, and the emergence of a new generation are notable. 2. At the discursive level, attention to the emancipatory discourse is crucial. 3. At the mythical level, the lack of attention to anthropological differences in the form of the traditional human, the modern human, and the postmodern or cybernetic human contributes to the discursive and identity-based rupture of women in today's Iranian society. Keywords: Islamic Revolution Discourse, Social Media, Feminine Identity, Constructivism, Cybernetic Space.



دوره ۱۱ | شماره ۳۹ | بهار ۱۴۰۳

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.489648.1386>

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

نگرشی انتقادی بر چرایی گسست میان هویت زن در انقلاب اسلامی و دوره معاصر

محمد محمودی کیا 

استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	بیان مسئله: انقلاب اسلامی به مثابه یک نیروی گذار گفتمانی منجر به الغای مؤلفه‌های فرهنگ غرب‌گرایانه - باستان‌گرایانه گفتمان سلطنت و ایجاد یک نظم گفتمانی جدید بر محوریت هویت اسلامی - ایرانی گردید که این تغییر به شکل‌گیری گونه متفاوتی از هویت فردی در جامعه ایرانی و نیز هویت ملی در عرصه بین‌المللی انجامید. با گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی، بر ساختی که از زن در جامعه پسا انقلاب صورت تحقق یافته نسبت به دوره پیش از خود، دستخوش تحول اساسی شده و نوعی هویت برساخت‌گرا را برای زن خلق کرده؛ چنانچه ظهور رسانه‌های جمعی در بستر ظهور پر دامنه فرایند دموکراتیزاسیون فناوری بر تشدید فرایند بازنمایی هویت زنانه تأثیر مستقیم گذاشته است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴	پرسش اصلی: دلایل عمده بروز شکاف میان هویت گفتمانی زن در آینه انقلاب اسلامی با هویت برساخته از او درون فضای سایبرنتیک و به‌طور مشخص تعاملات زنان در رسانه‌های اجتماعی چیست؟
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸	نظریه و روش: این پژوهش از روش تفکر انتقادی سهیل عنایت‌الله در مقام الگوی تحلیل و نیز از نظریه سازه‌انگاری در مقام سازه نظری تحقیق بهره برده است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵	یافته تحقیق: گسست میان هویت گفتمانی زن با هویت برساختی زن در دوره معاصر را می‌توان از حیث علل در سه سطح تبیین کرد: در سطح علل، مؤلفه‌هایی چون نقص در فرایند جامعه‌پذیری نظم هنجاری انقلاب اسلامی؛ عدم توجه به سنت‌های اجتماعی؛ عدم توجه به نقش و تأثیر فرهنگ فناوری؛ عدم توجه به رابطه مقوم ساختار - کار گزار در سیاست‌گذاری فرهنگی؛ ضعف در سیاست‌گذاری رسانه‌ای و نیز ظهور نسل - قابل اشاره است. در سطح علل گفتمانی توجه به گفتمان رهایی‌بخش و در سطح علل اسطوره‌ای، فقدان توجه به تفاوت‌های انسان‌شناختی در قالب سه‌گانه انسان سنتی، انسان مدرن و انسان فرامدرن یا سایبرنتیکی موجه وضعیت گسست گفتمانی و هویتی زن در جامعه ایران امروز است.
انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۳۱	کلیدواژه‌ها: گفتمان انقلاب اسلامی، رسانه‌های اجتماعی، هویت زنانه، سازه‌انگاری، فضای سایبرنتیک
صفحات: ۱۱۳-۱۳۹	

انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت تکثر نهادی و کارگزاری، طیف قابل توجهی از فشار جامعه ایرانی را با خود همراه ساخت و توانست نوعی وحدت گفتمانی را در این میان ایجاد نماید؛ گفتمانی که با تأکید بر دو مؤلفه اسلامیت و جمهوریت، موفق به مفصل‌بندی دقیق و اجزای گفتمانی خود در قالب تأسیس نظم سیاسی و اجتماعی نوینی در قالب جمهوری اسلامی ایران شد. از این حیث، گفتمان انقلاب اسلامی موجب وقوع نوعی گذار در نظام ادراکی جامعه از درون و برساختن گونه متفاوتی از هویت هنجاری در نزد ناظران بین‌المللی از برون گردید که مبتنی بر نظام هنجاری و معنایی خود، جامعه و شیوه حکمرانی را متأثر از خویش گرداند. در این میان کارگزاران انسانی مهم‌ترین نقش و تأثیر را ایفا می‌نمایند چنانچه تغییر در فرایندها، رویه‌ها و ساختارها نیز محصول اراده همین کارگزاران انسانی است. زنان به‌عنوان بخش قابل توجهی از جامعه ایرانی، متأثر این گذار هویتی و در درون نظم هنجاری گفتمان انقلاب اسلامی، ساخت گونه متمایزی از هویت را تجربه نمودند؛ هویتی که علاوه بر ارتقا و تقدیس جایگاه و نقش فردی زنان در خانواده، ایشان به بطن تحولات اجتماعی و سیاسی نیز فرامی‌خواند و تلاش دارد زنان را به کارگزاری فعال در قبال سرنوشت جامعه تبدیل نماید. از طرف دیگر، هم زمان با رخداد انقلاب اسلامی شاهد تشدید فرایندهای جهانی‌شدن و افزایش شتابان آهنگ فناوری‌های ارتباطی در بستر ظهور اینترنت هستیم. آنچه در بستر این فناوری‌ها و سکوها‌های اینترنتی در حال وقوع است ظهور پردامنه خرده‌فرهنگ‌ها در کنار بسط و ترویج بیش‌ازپیش عناصری از یک فرهنگ جهانی شده با ماهیتی همگون‌ساز و ادغام‌گرایانه است؛ امری که با عبور از مرزهای ملی، در حال درنوردیدن و مدغم ساختن فرهنگ‌های ملی و بومی در فرهنگ جهانی شده است؛ فرهنگی که عمده‌تاً از زن هویتی کالایی شده و تصویری شیء‌انگارانه را ارائه می‌نماید و درصدد استحاله هویتی زن در جهان به نفع گفتمان سودمحور جهان سرمایه‌داری است؛ امری که تا حدودی جامعه ایرانی نیز از خود متأثر گردانیده است.

با این مقدمه، در این تحقیق درصدد بررسی نقش و تأثیر گفتمان انقلاب اسلامی بر ساخت هویت زنانه بر بستر یکی از مهم‌ترین نمودهای فناورانه، یعنی رسانه‌های اجتماعی و نیز احصای

فرصت‌ها و چالش‌های فراروی آن هستیم. بدین معنا در این تحقیق تلاش شده است تا به این پرسش پاسخ داده شود که چرا محصول تماس جامعه ایرانی با پدیده‌های مدرن همچون رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و ایجاد نوعی آگاهی جمعی از ماهیت پدیده‌ها در جهان مدرن، نوعی واکنش تقابل‌جویانه میان جامعه با عناصر و مؤلفه‌های گفتمان سنت است و این فرصت فناورانه بیش از آنکه فضایی برای توانمندسازی زنان باشد به عنوان فضایی برای کنش‌های بخش مورد استقبال جامع و به‌طور مشخص زنان قرار می‌گیرد؟ طبیعتاً با توجه به فاصله معناداری که میان تصویر هنجاری زن در گفتمان انقلاب اسلامی با امر واقع قابل مشاهده است، چنانچه به پرسش‌های طرح شده پاسخی علمی داده شود، می‌توان از یافته‌های آنها برای ترمیم سطوح چالش و همچنین ارائه راهکارهای مؤثر در حوزه سیاست‌گذاری‌های کلان در حوزه جامعه و نیز زنان بهره‌برداری کرد.

۱. پیشینه پژوهش

هرچند در زمینه نسبت‌سنجی از گفتمان انقلاب اسلامی با هویت برساخته زن ایرانی درون رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی پژوهش مستقلی یافت نشد؛ ولی در بررسی آثار و پژوهش‌های فارسی پیرامون بخشی از موضوع تحقیق، یعنی فرایند هویت‌یابی زنان از طریق تعاملات ایشان درون شبکه‌های اجتماعی یا نحوه و میزان تأثیرگذاری این سکوهای فناورانه بر ساخت هویت جنسیتی، می‌توان از وجود سه گونه ادبیات پژوهشی به شرح ذیل سخن به میان آورد:

دسته نخست پژوهش‌هایی که عمدتاً بر وجه سلبی نقش و تأثیر شبکه‌های نوین ارتباطی بر ساخت نوعی هویت سنت‌گریز، جهانی‌شده، جنسیت‌زده و ضد گفتمان مردسالار تأکید دارند؛ چنانچه پیشگامی فرد، انصاری‌زاده، کرمی و پرهیز (۱۳۸۹) با تأکید بر تحولاتی که در دهه‌های اخیر در زمینه ارتباطات و فضای سایبر روی داده بر این باورند که این امر سبب دگرگونی نقش‌های اجتماعی و آگاهی زنان شده است. به عقیده ایشان، افزایش تحصیلات زنان و مشارکت آن‌ها در کارهای درآمدزا از سویی، سبب کاهش مطلوبیت الگوی زن سنتی می‌شود و از سوی دیگر، سبب دشواری در هماهنگ کردن نقش‌های سنتی و قدیمی با نقش‌های جدید می‌شود و می‌تواند به تعارض هویت زنان منتهی شود. استدلال اصلی مقاله مذکور این است که تعامل در فضای سایبر سبب دور شدن زنان ایرانی از هویت‌های سنتی خود

شده است. نتایج تحقیق مشترک رهبر، رشیدی و دانایی (۱۴۰۱) درخصوص پیامد استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر هویت اجتماعی زنان نیز نشان می‌دهد که تمامی ابعاد هویت اجتماعی زنان تهرانی (خانوادگی، ملی، قومی و مذهبی) درون این تعاملات فناورانه تضعیف شده است. به‌علاوه نتایج بیانگر آن است که بیشترین تغییر در هویت دینی زنان شهر تهران مشاهده شده است؛ همچنین تمامی فرضیه‌هایی که بیانگر ارتباط معنادار بین شبکه‌ها و ابعاد مختلف هویت اجتماعی است تأیید شده است. یافته‌های پژوهش مشترک خواجه نوری، خدابخشی و پرنیان (۱۳۹۲) نیز در ادامه روند کلی پیشتر ذکر شده، نشان‌دهنده آن است که بین متغیرهای هویت قومی و رسانه‌های ارتباط جمعی داخلی با هویت ملی ارتباط مثبت، مستقیم و بین متغیرهای فناوری‌های نوین ارتباطی، رسانه‌های جمعی خارجی و استفاده از موبایل و مشتقات آن ارتباط منفی و مستقیم وجود دارد.

دسته دوم پژوهش‌ها، نوعی رویکردی فرصت‌انگازانه اتخاذ کرده و بر این باورند که دسترسی زنان ایرانی به شبکه‌های اجتماعی و تعاملات ایشان درون این فضای جهان‌گستر، نه تنها آسیب، بلکه به طور عمده، به‌مثابه یک فرصت برای ارتقای سطح آگاهی‌ها و نیز اعطای فرصت‌های بیشتر برای توانمندسازی زنان در زمینه‌هایی چون فرصت حق انتخاب، اشتغال‌زایی و درآمدزایی منجر شده است. چنانچه پورنجف، حقیقتیان و جهان‌بخش (۱۴۰۱) در همین راستا، با تأکید بر شبکه اجتماعی اینستاگرام به دنبال بررسی اشکال بازنمایی هویت‌های جنسیتی در رسانه‌های جمعی بوده که یافته‌های این تحقیق به این صورت ابراز شده است: مقوله‌های نهایی به‌دست آمده شامل هویت‌یابی بازاندیشانه، بازسازی متون اجتماعی مخدوش، برابرخواهی، جهان‌شمولی خواسته‌های زنان، رهایی سوژه‌های مورد انقیاد، نقد حاشیه‌ای‌شدن زن، رسانه به‌مثابه امتداد زبان مبارزه، مقاومت نمادین بود که منطبق با گفتمان مبارزه علیه سوژگی زنان است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت شبکه اجتماعی اینستاگرام به‌مثابه حوزه عمومی، شرایطی را برای بازنمایی و بازسازی متفاوت از زنان فراهم نموده و زمینه مبارزه زنان علیه سوژگی و شیء‌وارگی در گفتمان مردسالار را مهیا ساخته و به ابزار رهایی زنان تبدیل شده‌اند. همچنین پژوهش مشترک امیرییک، مسعودی و شادلو (۱۴۰۱) که با هدف ارائه یک سنخ‌شناسی از برساخت هویت مذهبی با تأکید بر پوشش در بین زنان در شبکه مجازی اینستاگرام انجام شده، بر گسترده شدن دایره حق انتخاب

زنان ایرانی در زمینه پوشش تأکید داشته و بر سبک‌های پوشش «قاعده‌محور رسمی با زیر مقولات پوشش رسمی و رایج داخلی و پوشش کلاسیک و به سبک بین‌المللی؛ هویت مبتنی بر اسطوره‌های زیبایی؛ هویت مبتنی بر ذائقه کلاسیک‌پسند؛ پوشش کژوال و غیررسمی با زیر مقولات پوشش کژوال مطابق با معیارهای ایران ترندی و بر اساس مد و درنهایت فعالیت مدلینگ» اشاره دارد. در پژوهشی دیگر، اکبرزاده جهرمی و احمدی (۱۳۹۹) بر چگونگی بر ساخت هویت زنان ایرانی درون تعاملات جهانی شده و اعطای فرصت‌های برابر و تکررگرا، در انتخاب نوع پوشش تأکید دارند و تصریح شده: کاربران زن گرچه در بازنمایی هویت خود عاملیت بیشتری یافته‌اند؛ اما کنشگری آن‌ها از ساختارهای از پیش تعیین شده معماری شبکه‌های اجتماعی نظیر لایک، کامنت و بازنشر تصاویر تأثیر گرفته است. همچنین یافته‌ها نشان از وجود سه تیپ هویتی جهان‌وطنی، ملی ایرانی و قومی در این شبکه دارد؛ تیپ‌هایی که مؤلفه‌های هر یک از آن‌ها خود به سه زیرمجموعه نمایش تعلق به جامعه مطلوب، فرهنگ و سیاست تقسیم می‌شوند. هر یک از این زیرمجموعه‌ها نیز راهبردها و فن‌های بازنمایی مختص به خود را دارند. هویت‌های بازنمایی شده زنان در اینستاگرام در مقایسه با رسانه‌های جمعی از تنوع و تکرر بیشتری برخوردار است. همچنین این هویت‌ها سیال و چند رگه بوده و در برهه‌هایی خاص نظیر بحران‌های اجتماعی رادیکال‌تر بروز می‌کنند.

دسته سوم پژوهش‌های فارسی، با تهدیدزدایی از شبکه‌های اجتماعی برای هویت زنان ایرانی و نیز با کار بست روش‌های کمی به منظور اثبات مدعای خود، این باور را مورد تأکید خود قرار می‌دهند که ابعاد آسیب‌زای این سکوه‌ای ارتباط اجتماعی بیشتر از آنچه واقعیت دارند، بزرگنمایی شده‌اند و تهدید فوری و قابل توجهی برای هویت زن ایرانی به شمار نمی‌آید. چنانچه نتایج پژوهش مشترک بوربور و تاجیک (۱۴۰۰) از نحوه و میزان بهره‌مندی زنان ایرانی از شبکه‌های اجتماعی، نشان می‌دهد زنان شهر تهران با میانگین ۳/۷۷ درصد از نظر هویت اجتماعی در سطحی بالاتر از حد متوسط قرار دارند. در مورد میزان و نوع استفاده زنان از رسانه‌های اجتماعی، یافته‌ها بیانگر این است که ۱۰/۹ درصد از زنان کمتر از یک ساعت در شبانه‌روز و حدود ۹۰ درصد آن‌ها، بیش از یک ساعت از رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. همچنین ۹۰ درصد زنان مورد مطالعه، از برنامه تلگرام استفاده می‌کنند که فقط حدود ۵ درصد آن‌ها سابقه حضور کمتر از یک سال داشته‌اند. از نظر سابقه حضور زنان

مورد مطالعه در اینستاگرام نیز، یافته‌ها نشان داد ۸۴/۵ درصد زنان مورد مطالعه از اینستاگرام استفاده می‌کنند و ۱۵/۵ درصد زنان عضو اینستاگرام نبوده‌اند. نتایج پژوهش همچنین، بیانگر این است که میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی در تبیین هویت اجتماعی زنان، حدود ۳ درصد نقش داشته و تحصیلات نیز ۲ درصد دیگر به تبیین هویت اجتماعی اضافه کرده، در کل ۵ درصد از هویت اجتماعی آن‌ها را نشان می‌دهد. تحقیق مشترک باقری، ربیعی، اکبری و قاسمی (۱۴۰۰) نیز به‌نوعی در ادامه همین رویکرد این باور را مورد تأکید خود قرار می‌دهند که زن ایرانی درون این تعاملات الزاماً محکوم به پذیرش نظم هنجاری درون این رسانه‌های اجتماعی نیست. محققین مذکور در پژوهش خود به این نتیجه دست یافته‌اند که در اینستاگرام به‌واسطه شکل کارکردی و ساختاری آن و تغییر نوع و موضوع علقه‌های اجتماعی، زنان ایرانی با بازنمایی خودی خلق‌شده و فرامردن در قالب تلفیقی از نقش‌های زنانه سنتی مدرن، هویتی خودانتخابی را تعریف کرده‌اند که نه افسارگسیخته و آزاد و نه دست‌وپابسته محدودیت‌های دنیای واقعی و از پیش تعیین‌شده است. نتایج تحقیق مشترک مقیمی، خانیکی و سلطانی (۱۳۹۹) نیز در همین رویکرد با استناد به تحلیل و بررسی پست‌های بررسی‌شده زنان در شبکه‌های اجتماعی، سه نوع از خشونت را به این شرح مورد شناسایی قرار می‌دهد: خشونت علیه تبعیض و نظام مردسالاری، خشونت علیه نهاد خانواده و نقش سنتی زنان و درنهایت رستگاری به سمت ارزش‌های فمینیستی و مدرن از دریچه تخریب و علیه ارزش‌های سنتی و تلاش برای شکستن قفس سنت‌ها. در برآیند کلی مطالعه گفتمانی محتوای صفحات مورد بررسی محققین، مشخص گردید که دال مرکزی مجموع پست‌های مطالعه شده در نظم گفتمانی هویت زنانه «اجتماعی بودن» است. زن باید در جامعه حضور داشته باشد. حضور زن در جامعه منتج به آگاهی زنانه شده، برابری جنسیتی رخ خواهد داد. دال‌های پیرامونی دیگری نیز چون «نفی جمع‌گرایی»، «روابط جنسی» و «برابری جنسیتی» منظومه گفتمانی کاربران زن را در نظم گفتمانی هویت زنانه تشکیل می‌دهند. این گفتمان، دیگری‌هایی را نیز برای خود متصور است که اغلب در قالب هویت‌های تحجر و نگاه مردسالارانه، ضدانسانیت، اختلالات جنسی، چندهمسری، تبعیض تاریخی و... نمایان می‌شوند. در مجموع، بررسی پیشینه پژوهشی نشان از آن دارد که عمده توجهات پژوهشگران ایرانی در زمینه توجه به نقش و تأثیرگذاری رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بر نحوه هویت‌یابی زنان

ایرانی از وجه سلبی مورد پردازش قرار گرفته و بعد آسیب‌زای آن بیشتر مورد تأکید بوده است؛ امری که به واسطه خلأهای سیاست‌گذارانه در داخل و نیز رویکرد تسلیمی و منفعلانه در برابر انقلاب فناورانه پرشدت و پر دامنه در حوزه‌های ارتباطی، چندان دور از انتظار نبوده و می‌توان جنبه‌های مخرب بر فرهنگ عمومی و برساختن نوعی هویت‌پریشی در بخش‌های از جامعه ایرانی و به‌طور مشخص نسل‌های جوان و زنان آن را مشاهده کرد؛ از این رو، وجه نوآورانه تحقیق پیش رو، تمرکز بر شناسایی لایه‌های موجد و وضعیت شکاف در میان تصویر زن گفتمانی با زن برساختی درون تعاملات جهان‌گستر وب است.

۲. روش پژوهش

این پژوهش با کاربرست روش تفکر انتقادی سهیل عنایت‌الله تحت عنوان «تحلیل لایه‌ای علت‌ها»^۱ (Inayatullah, 2004) در نظر دارد تا با ورود به لایه‌های تفکری و حرکت در این لایه‌ها، به بررسی نسبت گفتمان انقلاب اسلامی و برساختگی هویت زنانه در بستر ابزارهای نوین ارتباطی همچون رسانه‌های اجتماعی فراگیر بپردازد. طبعاً این کنش مجازی منجر به بروز برخی جوانب هویتی در عرصه عمل در سطح مشاهده‌پذیر خواهد شد که ریشه این کنشگری را می‌توان در لایه‌های زیرین همچون سطح نظام علی همچون علل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... جستجو نمود. عنایت‌الله این چنین مطرح می‌کند که این سطح نیز خود معلول سطح دیگری از علت‌هاست که از آن به‌عنوان سطح گفتمان یاد می‌کند. در این سطح شناسایی عناصر گفتمانی بر سازنده هویت زنانه محل بحث و نظر است و سرانجام وی این چنین مطرح می‌کند که گفتمان‌ها نیز خود محصول و معلول بنیان‌ترین سطح از نظام تصورات یک جامعه است که از آن به‌عنوان سطح اسطوره‌ها یا استعاره‌ها یاد می‌کند. در واقع، در این پژوهش به دنبال بررسی این مهم هستیم که گفتمان انقلاب اسلامی و گفتمان موجود و حاکم در رسانه‌های اجتماعی چگونه بر ساخت هویت زن ایرانی تأثیرگذار هستند و چه فرصت‌ها و چالش‌هایی در برابر گفتمان انقلاب اسلامی در زمینه ساخت هویت زنان ایرانی مسلمان و نیز صیانت از آن مواجه است.

در مجموع، این روش به عنوان یک رویکرد پژوهشی می تواند هر پدیده ای که پیوست اجتماعی دارد را در لایه های مختلف و زیرین آن مورد بحث و بررسی قرار داد و راهکارهای سیاستی متنوعی را برای غلبه بر وضعیت بحران و چالش زای آن ارائه نمود؛ راهکارهایی که هر چه به سطوح زیرین تحلیل نزدیک می شویم از وجه عینی سطوح پیش، حالتی انتزاعی تر و اندیشه ای تر به خود گرفته و از حیث زمان نیز بلنددامنه تر می شود.

۳. چهارچوب نظری

الکساندر ونت^۱ در اثر مشهور خود با عنوان نظریه اجتماعی سیاست بین الملل به نقد پیش فرض های نظریات واقع گرایی روابط بین الملل، این نکته را مورد تأکید خود قرار داد که «نتیجه گیری های مشکل آفرین نوواقع گرایی درباره سیاست بین الملل ناشی از هستی شناسی مادی گرایانه و فرد گرایانه آن است و با برداشتی معناگرایانه و کل گرایانه از نظام می توانیم به فهمی بهتر برسیم» (ونت، ۱۳۹۶، ص. ۵۴۰). وی با دفاع از نوعی هستی شناسی معناگرایانه یا اجتماعی، تلاش دارد قدرت و منافع را از انحصار مادی گرایی خارج ساخته و توضیح دهد چگونه انگاره ها و فرهنگ به محتوا و معنای آن قوام می بخشند. به باور وی با این کار، کمتر چیزی در زندگی بین المللی تابع نیروهای صرفاً مادی است. از همین رو ونت پیشنهاد می کند نقطه عزیمت در نظریه پردازی در مورد سیاست بین الملل را توزیع انگاره ها و به ویژه فرهنگ در درون نظام قرار داد و سپس نیروهای مادی را وارد کرد و نه بالعکس.

هرچند نظریه ونت در سطح نظام بین المللی طرح شده؛ ولی در این تحقیق تلاش شده است تا با الهام گرفتن از منطق نظری او و با وام گیری از ماهیت هستی شناختی نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، با برجسته سازی مفهوم «هویت» به عنوان یک انگاره، بر ساخت و سازه معنایی، به بررسی نحوه تأثیر گذاری و تأثیر پذیری گفتمان انقلاب اسلامی بر فرایند هویت یابی زن ایرانی درون تعاملات ناشی از جهانی شدن ارتباطات و ظهور پر شدت فناوری های ارتباطی همچون رسانه های اجتماعی پرداخته شود؛ براین اساس می توان از هویت و منافع بر ساخته ای سخن به میان آورد که نه هستی شناختی از پیش متعین، بلکه شکل گرفته درون تعاملات انسان در

1. Alexander Wendt

جهان زیست مدرن حاصل می‌شود و به صورت بیناذهنی در اجتماعات گسترده‌تر جهانی قوام می‌یابد و وجهی از حقیقت به خود می‌گیرد.

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. سطح لیپتانی رویت‌پذیر پدیده

بر اساس روش تفکری انتقادی عنایت الله نخستین مرحله از پردازش هر پدیده‌ای، سطح مشاهده‌پذیر آن است. چنانچه در بخش بررسی پیشینه پژوهشی نیز ذکر آن رفت، تحقیقات اجتماعی در زمینه نسبت رابطه تأثیرگذاری شبکه‌های اجتماعی بر مؤلفه هویت زن ایرانی، با برجسته‌سازی موضوعاتی چون تضعیف هویت اجتماعی زن ایرانی با تأکید بر هویت دینی، بازنمایی هویت جنسیتی و شکل بخشیدن به نوعی گفتمان مبارزه علیه سوژگی زنان و در مواجهه با گفتمان مردسالار، اجتماعی‌سازی هویت زنانه با عناصری از برابری خواهی جنسیتی و تقابل با رویکردهای مردسالارانه و در معنایی موسع‌تر، تقویت رویکرد تقابل جویانه با سنت، تغییر در الگوی زن آرمانی از طریق تغییر در الگوهای پوشش، دورشدن از ماهیت و هویت سنتی زن ایرانی در اثر اتصال با فرهنگ جهانی شده موجود در رسانه‌های اجتماعی و... تلاش دارند تا وجه چالشی تأثیرگذاری رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را در جامعه ایرانی و به‌طور مشخص در میان زنان را مورد تأکید خود قرار دهند. براین اساس هویت زن ایرانی درون این تعاملات دستخوش تغییر شده و به نوعی به تضاد میان سنت و مدرنیته دامن زده و منجر به تعمیق آن شده؛ امری که پیدایش نوعی گذار هویتی را در میان بخشی از جامعه ایرانی سبب شده و موجب تسهیل و رواج آن شده است.

در کنار این موضوع، تحقیقات و پیمایش‌های میدانی که در زمینه وضعیت آسیب‌های اجتماعی در ایران انجام شده نیز بر یک دگرگونی سریع و عمیق در بافت اجتماعی جامعه تأکید دارد که جامعه را به سوی نوعی «آشفته‌گی اجتماعی»^۱ سوق داده است؛ موضوعاتی چون

افزایش نرخ طلاق^۱، کاهش میل به فرزندآوری^۲، افزایش نرخ وقوع نزاع‌های جمعی^۳، کاهش سن مصرف مواد مخدر^۴، افزایش نرخ استعمال دخانیات در کشور^۵ و به‌طور ویژه دختران و زنان و... همگی به‌عنوان نشانه‌هایی برای اثبات یک دگرگونی در زیست فرهنگی جامعه ایرانی و به‌طور خاص زنان مورد استناد محققان علوم اجتماعی قرار می‌گیرد. این موضوعات در کنار استفاده گسترده از تلفن‌های هوشمند که قابلیت بهره‌مندی گسترده از رسانه‌های فراگیر اجتماعی را میسر می‌سازد، مؤیدی برای وجود رابطه‌ای مستقیم از میزان مصرف

۱. بر اساس آمار ثبت‌احوال کشور در ۴ ماه نخست (تا ابتدای مردادماه) سال ۱۴۰۲ در کل کشور ۱۹۹ هزار و ۷۲۷ مورد ازدواج و ۶۵ هزار و ۳۵۵ مورد طلاق به ثبت رسیده است (خبرگزاری ایسنا، ۲ مرداد ۱۴۰۲).

۲. بر اساس آمارهای سازمان ثبت‌احوال کشور، در ۹ ماهه نخست امسال تعداد متولدین کشور به ۷۹۸ هزار و ۵۵۳ نفر رسیده که ۴۱۴ هزار نفر از آن‌ها پسر و حدود ۳۸۶ هزار نفر نیز دختر هستند. مقایسه تعداد متولدین ۹ ماهه امسال با ۹ ماهه دوره ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۲ نشان می‌دهد امسال کمترین تعداد تولد در کشور به ثبت رسیده است. در ۹ ماهه سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷ تعداد متولدین کشور بیش از یک میلیون نفر بوده است که تعداد فعلی متولدین حدود ۲۵۰ تا ۳۵۰ هزار نفر کمتر از آن دوره است (تابناک، ۱۲ بهمن ۱۴۰۲).

۳. مهدی فروزش، مدیرکل پزشکی قانونی استان تهران در گفت‌وگو با خبرگزاری ایرنا گفت: در ۶ ماهه نخست امسال، ۵۵ هزار و ۲۹۹ نفر به دلیل آسیب‌های ناشی از نزاع به مراکز پزشکی قانونی استان تهران مراجعه کردند که در مقایسه با مدت مشابه سال ۱۴۰۱ که تعداد مراجعان به دلیل نزاع به مراکز پزشکی قانونی ۵۵ هزار و ۵ نفر اعلام شده بود، نیم درصد افزایش یافته است. وی گفت: از کل مراجعان به دلیل آسیب‌های ناشی از نزاع در ۶ ماهه نخست سال جاری، ۳۴ هزار و ۵۹۰ نفر مرد و ۲۰ هزار و ۷۰۹ نفر زن بودند (خبرگزاری ایرنا، ۲۰ آبان ۱۴۰۲).

۴. مسعود زاهدیان، مشاور دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر، در نشستی با موضوع «چرا مافیای مواد مخدر کوچک‌تر شده و روی جوانان و نوجوانان با مخدرهای جدید تمرکز کرده است؟»، به افزایش مصرف مخدرهای صنعتی و مواد روان‌گردان در کشور اشاره و متوسط سن مصرف‌کنندگان را در ایران ۲۴ سال اعلام کرد و گفت: البته بین سن ۱۴ تا ۱۵ سال هم فراوانی مصرف زیاد است (همشهری آنلاین، ۸ شهریورماه ۱۴۰۱).

۵. محمود حاجیلویی، دبیر ستاد فرهنگی و اجتماعی شورای انقلاب فرهنگی در نشستی خبری در خصوص وضعیت استعمال دخانیات در کشور چنین اظهار کرد: وضعیت به‌گونه‌ای است که شاهد رشد ۱۳ درصدی مصرف مواد مخدر در نوجوانان ۱۳ تا ۱۵ سال هستیم. این در دختران نوجوان حادث‌تر است و شاهد رشد ۱۳۳ درصدی هستیم. وی با تأکید بر اینکه اعتیاد سبک مقدمه اعتیاد سنگین است، گفت: ۷۰ تا ۸۰ درصد کسانی که اعتیاد سنگین دارند، اعتیاد سبک داشته‌اند و به‌واقع می‌توان گفت درب جهنمی ورود به اعتیاد سنگین از سیگار شروع می‌شود (خبرگزاری فارس، ۳ آبان ماه ۱۴۰۲).

محتوای اینترنتی با ویژگی‌های نامطلوب جاری در جامعه ایرانی است. این اطلاعات به‌طور انبوه و تکراری در لابه‌لای اخبار قابل دسترسی است و تقریباً تمام ناظران جامعه ایرانی از کم و کیف این اطلاعات و آمار دستگاه‌های متولی و نیز سنجش‌های دوره‌ای از الگوی تفکر و شیوه زیست ایرانیان اطلاع دارند. عنایت الله به‌صرف برشمردن عناصر مشاهده‌پذیر از پدیده در این سطح تأکید داشته و ضرورتی برای تجلیل و تحلیل و یافتن نظام علت و معلولی و ربط میان پدیده‌ها ندارد. با این حال، این موضوع زمانی اهمیت دوچندان می‌یابد که تصویر هنجاری که گفتمان انقلاب از زن ارائه می‌دهد با آنچه در سطح مشاهده‌پذیر است، فاصله معناداری داشته و به عبارتی نوعی شکاف فرهنگی و «تفاوت نسلی» را به نمایش می‌گذارد؛ امری که چنانچه برای آن تمهیدی اندیشیده نشود، می‌تواند در آینده «گسست نسلی» و درنهایت «تعارض نسلی» را در جامعه ایرانی رقم زند.

۴-۲. سطح علیت‌ها

در این سطح به شرح و توصیف علل شکل دهنده به پدیده‌های مذکور - شکاف بین تصویر گفتمان انقلاب اسلامی از زن با هویت برساخته شده و مشاهده‌پذیر از زن ایرانی - در سطح نخست پرداخته و کوشش می‌شود وجه ارتباط میان گفتمان انقلاب اسلامی و ساخت هویت زنانه در رسانه‌های اجتماعی به بحث و نظر گذاشته شود.

۴-۲-۱. نقص در فرایند جامعه‌پذیری گفتمان انقلاب اسلامی

یکی از مهم‌ترین عناصر ایجادکننده وضعیت گسست در نظام ارزشی جامعه، عدم توجه به مقتضیات و الزامات تحقق منویات جامعه‌پذیری؛ یعنی وجود طبقه میانی یا کنشگران مرزی درون جامعه مدنی است. درواقع، به‌واسطه نوسازی نامتوازن در ساخت امر سیاسی در کشور، نهاد آموزش رسمی به‌مثابه تنها مرجع و متولی امر جامعه‌پذیری سیاسی عمل می‌کند که طبعاً این نهاد به‌واسطه مشکلات عدیده ساختاری، امکان تحقق این مهم را به‌طور مؤثری نیافته است. براین اساس یکی از موانع جامعه‌پذیری سیاسی در کشور به فقدان نهادهای میانجی در جامعه بازمی‌گردد که موجب شده تا در غیاب این عنصر، فرایند جامعه‌پذیری بر بستر اشکال نوین ارتباطات اجتماعی نضج و گسترش پیدا کند و به شکل‌گیری دوگانه فرهنگ رسمی - فرهنگ غیررسمی کمک نماید (ملفت، ۴ مرداد ۱۳۹۹). این در حالی است که مقبولیت

فرهنگ رسمی تا حدود قابل توجهی به کارآمدی نظام سیاسی گره خورده و هرگونه خلل در این حوزه مستقیماً بر جذب و دفع فرهنگ رسمی تأثیرگذار است. در این میان به دلیل فرصت‌های مکنون در جهان‌زیست مجازی و در نتیجه آن، افول غلبه نگاه سنت بر زنان، شاهد شکل‌گیری و نفوذ تدریجی و به رو رشد فرایندهای جامعه‌پذیر از برون برای این بخش از جامعه هستیم (رک: هومین فر، ۱۳۸۲، صص. ۱۱۵-۸۹) که این امر منجر به مرور زمان به بروز وضعیت گسست ارزشی و هنجاری میان تصویر گفتگمانی از زن با تصویر و هویت برساختی از او درون تعاملات مجازی شده زیست مدرن گردید.

۲-۴. عدم توجه به سنت‌های اجتماعی

در جهان‌شناسی توحیدی، جهان اجتماعی همچون جهان ماده از قانون‌مندی‌های رفتاری مشخص و لایتغیری تبعیت می‌نماید که پویایی‌های آن را توصیف و تبیین می‌کند. این قانون‌مندی‌های رفتاری در واقع همان سنت‌های اجتماعی هستند که روابط علی و معلولی بین پدیده‌ها را توضیح می‌دهند؛ و حتی گاه فراتر، آن‌ها را پیش‌بینی‌پذیر می‌کنند. البته کنشگران انسانی به واسطه ماهیت گزینشگری آزادانه مبتنی بر عقل محاسبه‌گر در رفتارهای خود که به مثابه موهبتی الهی در درون خود به میراث دارند، موجب پیچیدگی قابل توجه در جهان اجتماعی می‌شود. با این همه این سنت‌های الهی همچون قوانین ثابت و ابطال‌ناپذیر جهان طبیعی، مسیر معینی را فراوری تاریخ حیات جوامع بشری می‌نمایند که فرجام خیر یا شر، به میزان همراهی کنش فردی و جمعی انسان‌ها با آن‌ها بازمی‌گردد (حامدمقدم، ۱۳۶۵). با این همه از آنجا که انسان مدنی الطبع است و زیست او در گرو وجود اجتماع و زیست اجتماعی است، نقش، اهمیت و رجحان کنش جمعی بر کنش فردی امری بدیهی خواهد بود که نیازی به شرح و تفصیل ندارد.

انقلاب اسلامی ایران به مثابه یک جنبش فراگیر توحیدی با کارکردهای تمدنی، به مانند هر رویداد تاریخ‌ساز دیگر، متأثر از سنت‌ها و قانون‌مندی جهان اجتماعی است و نمی‌تواند مستثنی از این قواعد و سنن الهی باشد و استمرار و بقای نیز درون همین قواعد و قوانین خواهد بود. طبعاً چنانچه انقلاب اسلامی بخواهد مسیر بالندگی خود را طی نماید و به فرجام موعود خویش دست یابد، لاجرم از رعایت چهارچوب‌های قواعد اجتماعی لایتغیر نظم اجتماعی

است که خداوند حکیم بر این جهان الهام فرموده است. از این رو، انقلاب اسلامی به عنوان محصول یک اراده جمعی ایرانیان و با هدف الغای یک نظم و نظام فاسد و در تلاش برای درانداختن یک نظم و نظام آرمانی و مطلوب، تنها در صورتی می تواند همچنان گفتمان غالب در جامعه باشد که به حقوق تمام اقشار و پدیدآورندگان خود پایبند بوده و اعتلای این جهانی و سعادت آن جهانی جامعه را تأمین کند؛ بنابراین عدم توجه به حقوق زنان و نیز استمرار وجود برخی محدودیت ها و تبعیض ها برای کنش سیاسی و اجتماعی زنان، می تواند در عصر جهانی شده به ساخت هویت رهایی بخش یا خلق الگوهایی از کنش اعتراضی منجر شود؛ امری که با گسترش تعاملات بدون مرز درون شبکه های اجتماعی از ظرفیت و قابلیت کشگری قابل توجهی برخوردار شده و می تواند منجر به بروز نوعی دوگانگی و نیز خلق نیروی مقاومت در برابر تصویر هویت گفتمانی شود.

۳-۲-۴. عدم توجه به نقش و تأثیر فرهنگ فناوری در سیاست گذاری های عمومی

یکی از دلایل بروز و فراوانی مصادیق سطح چالش یا گسست تصویر آرمانی از زن با آنچه در بستر تعاملات فضای وب در حال رقم خوردن است، عدم توجه به تأثیرات فرهنگ فناوری است. بی شک، فناوری های مدرن به نوعی درون خود متضمن پیوستی اجتماعی و فرهنگی هستند و واجد شأنی بر ساخت گرایانه در نظام ترجیحات و تلقیات جامعه کاربران خود است؛ از این رو، فناوری حامل نوعی فرهنگ است و آن را به صورت یک امری بیناذهنی برمی سازد و به آن حقیقت ارتقا می بخشد (روشندل و صابر، ۱۳۹۱، صص. ۱۱۸-۱۱۷). این مهم در حالی است که طی دهه های گذشته بدون هیچ گونه بررسی علمی و سنجش ماهیت و کارکرد اجتماعی فناورهای ارتباطی، شاهد استقبال شتاب زده از آن بوده ایم. برای مثال اینترنت به عنوان زیرساخت و بستر تبادلات جهانی سایبری تا کمی پیش بدون هیچ گونه محدودیت محتوایی و سیاست گذاری فرهنگی در اختیار تمام اقشار و گروه های سنی جامعه قرار داشت؛ امری که منجر به بروز نوعی آشفته گی هویتی و هنجاری در زیست بوم فرهنگی و اجتماعی ایرانیان شد؛ امری که در برخی از تحقیقات پیامدهای سلبی آن را عمدتاً متوجه زنان می داند (پیشگاهی فرد و همکاران، ۱۳۸۹؛ رهبر مهرپو و همکاران، ۱۴۰۱).

۴-۲-۴. عدم توجه به رابطه مقوم ساختار - کارگزار در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی

چنانچه فرهنگ را زیربنای توسعه هر جامعه‌ای بدانیم و نهادهای فرهنگی را متولی بازتولید و بازتوزیع نمادها و ارزش‌های آن جامعه در نظر بگیریم، آنگاه اهمیت راهبردی فرهنگ و سیاست فرهنگی بیش از پیش هویدا می‌شود. اهمیت فرهنگ و سیاست فرهنگی زمانی دوچندان می‌شود که به هم‌پیوندی آن با ریشه‌های رخداد انقلاب اسلامی ایران توجه نماییم. بر اساس رویکرد هستی‌شناسی فرهنگی نسبت به پدیده انقلاب، اساساً انقلاب ایران انقلابی فرهنگ‌بنیاد است که تمامی سازه‌های ارزشی و نظام هنجاری پیش از خود را منسوخ ساخت و ترتیبات نهادی نوینی بر پایه فرهنگ و سنت اسلامی - ایرانی با قرائتی شیعی بازسازی کرد. بر این اساس و با عنایت به اهمیت راهبردی سیاست‌های فرهنگی و نیز تدوین نقشه راه جامع برای نیل به مطلوبیت‌های نظام سیاسی، نقش عامل انسانی و نیز ساختارهای فرهنگی به‌عنوان کارگزاران حوزه فرهنگ، نیز حائز اهمیت فراوان است. با این وصف، حسب تحقیقات موجود (سبزه‌ای و همکاران، ۱۳۹۵، صص. ۱۳۲-۱۳۲) از وضعیت و جایگاه زنان در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی طی برنامه‌های اول تا پنجم توسعه، هرچند جایگاه زنان در ابعاد مختلف بهبود تدریجی و نسبی داشته؛ ولی از نظر شاخص حقوق شهروندی پیشرفت زیادی حاصل نشده است؛ زیرا الگوی سیاست فرهنگی درباره زنان بر مبنای الگوی دولتی با دخالت بیشینه آن و کمینه بخش خصوصی در تدوین و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی همراه بوده است. این نقیصه در دوره پُر دامنه و پر شدت جهانی شدن و افزایش قابل توجه ضریب نفوذ اینترنت و شبکه‌ای شدن جامعه موجب بروز کنش‌های اعتراضی در میان جامعه زنان شده و به شکل‌گیری فرهنگ مقاومت و در نتیجه، به بروز نوعی گسست ارزشی و فرهنگی دامن زده است؛ امری که می‌تواند در صورت تداوم آن منجر به تقویت دوگانه هویتی زن گفتمان انقلاب اسلامی - زن با هویت برساختی ناشی از تعاملات جهان گستر و ب‌پایه شود.

۴-۲-۵. ضعف در سیاست‌گذاری رسانه‌ای

سیاست‌گذاری رسانه‌ای به دلیل تأثیرات متقابل قابل توجهی که بر ساخت فرهنگ سیاسی جوامع داخلی و بین‌المللی دارد، یکی از حوزه‌های راهبردی مهم در مدیریت کلان نظم سیاسی و اجتماعی جوامع محسوب می‌شود؛ لذا بدون پردازش دقیق مؤلفه‌هایی چون دگرگونی‌های

صورت پذیرفته در محیط کنش انسانی، شناسایی زمینه‌های شکل دهنده به وضعیت چالش و نیز فقدان یک تصویر روشن از آینده مطلوب از آن، نمی‌توان کنش مطلوبی را در این زمینه سامان داد؛ لذا برای ارائه یک الگوی سیاست‌گذارانه مطلوب از کنش رسانه‌ای، نیازمند شناسایی مختصات نوین محیط کنش رسانه‌ای هستیم تا بر اساس آن بتوان راهبردهای متناسبی را ارائه کرد.

در باب دگرگونی‌های صورت پذیرفته در محیط کنش انسانی و اجتماعی می‌توان به مؤلفه‌هایی چون ظهور نسل‌های جدید از فناوری‌های ارتباطی اشاره نمود که بیش از هر زمان دیگر جامعه انسانی را به یک جامعه شبکه‌ای شده سوق داده است. طبعاً تسریع در فرایند دموکراتیزاسیون فناوری در جوامع از طریق افزایش ضریب نفوذ اینترنت در جوامع، کاربرد پرشمار تلفن‌های هوشمند، شکل‌گیری پر قدرت رسانه‌های جمعی همچون شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های اجتماعی، کاهش میزان کنترل دولت‌ها بر فرایند مبادلات تحت شبکه وب و نیز امکان دسترسی فراگیر به اینترنت ماهواره‌ای در آینده‌ای نزدیک از طریق توسعه پروژه استارلینک و ... همگی موجب شده است تا جهان زیست انسان معاصر دستخوش تغییراتی شگرف قرار گیرد.

از سوی دیگر، ظهور جوامع اطلاعاتی و نیز امکان قیاس میان شیوه‌های مختلف خبررسانی و همچنین دریافت اطلاعات از مجاری مختلف موجب شده است تا پدیده‌ای سرمایه اجتماعی دولت‌ها دستخوش تغییر شود. به هر میزان که افکار عمومی نسبت به کنش رسانه‌ای بومی احساس اعتماد نماید، به همان میزان نیز سرمایه اجتماعی در آن جامعه نهادینه می‌شود. نکته دیگر در همین رابطه، در امر واقعیت‌سازی به کارکرد رسانه‌ها بازمی‌گردد. امروزه واقعیت را می‌توان با پنداشت مردمان برابر دانست که مستقیماً از آنچه رسانه‌ها می‌گویند بر ساخته می‌شود؛ لذا، کنش رسانه‌ای در مدیریت چالش‌های مختلف زیست جوامع تأثیرگذاری بالایی داشته باشد و به‌عنوان پشتوانه‌ای برای ارتقای سرمایه اجتماعی جوامع به کار گرفته شود. میزان تأثیرپذیری زنان و مردان در جامعه از این نقیصه علی‌السویه بوده و فقدان مهارت‌های لازم در زمینه کنش رسانه‌ای می‌تواند مخاطرات جدی در زمینه هویت‌یابی ایجاد نماید.

هرچند نسل Z و هزاره‌ها، نظام هنجاری متفاوتی با گفتمان سیاسی حاکم دارند و به‌نوعی نسلی ساختارشکن، هنجارگریز با گرایشی‌هایی از جریان چپ مدرن با محوریت هنجار رهایی‌بخشی جهانی هستند و از هرگونه ساختار سلطه و سرکوب انزجار دارند؛ ولی این تفاوت موجب نفی و انکار آنها نشده و در عوض، پویایی ایشان مورد رصد و کنترل نهادهای علمی قرار گرفته تا با شناختی از رهگذر منطق علمی در مواقع ضرورت به کنترل درآیند و مانع از ازدیاد و ارتقای سطح کنشگری ایشان تا سرحد یک ورودی آشوب‌ساز به نظام اجتماعی شوند. طبیعتاً شناخت منطق کنش، نظام انگیزشی و بینشی این نسل می‌تواند راهبردهایی برای همراه‌سازی و کنترل‌گری هر چه مؤثرتر بر افعال و اعمال ایشان فراهم آورد. با این حال هر چند ویژگی‌های نسل Z در جوامع فردگرای غربی با جوامع اجتماع‌گرای شرقی در برخی جوانب متفاوت است؛ ولی این نسل به‌واسطه برخورداری از یک هویت جهانی‌شده از نوعی نظم هنجاری مشابه برخوردار هستند که همین عامل آن‌ها را به نسل جهانی‌شده ارتقا بخشیده است. تأکید بر هویت بینابخشی یا ریزبافت موجب شده تا مهم‌ترین کارویژه این نسل بر ساختن خرده هویت‌ها و گذار از دوگانه‌های رایج همچون مسئله جنسیت باشد. این نسل از هویتی سیال و متکثر برخوردار است که رفتار اعلانی او آشکارکننده لایه‌های پنهان هویتی اوست که از طریق انواع هویت‌های آنلاین سعی در بازنمایی آن دارد. نسل Z و هزاره‌ها در لایه‌های درونی هویتی خود به دنبال یافتن همتایانی هستند که او را در دست‌یافتن به مطلوبیت خویش یاری نماید و نقشی تسهیلگر برای او ایفا کند؛ این نسل خود را نیازمند رهبری در معنای مصطلح امروزین نمی‌داند و نگاه متفاوتی به مقوله رهبری دارد و اساساً ساختارهای سلسله‌مراتبی هرمی رهبری اجتماعی را نمی‌پذیرد. رهبری در این نسل در معنای مشارکت و همیاری است، مطابق آنچه در خلق رمان‌های آنلاین، وب‌سایت‌های مشارکتی و تعاملی همچون ویکی‌پدیا، نرم‌افزارهای منبع‌باز، دریل، پینترست و... در حال وقوع است.

نسل Z به‌گونه‌ای متفاوت می‌اندیشد؛ به‌گونه‌ای متفاوت کنشگری دارد و نظم معنایی و هنجاری متفاوتی را دنبال می‌کند. این نسل حتی از نشانه‌ها، معنا و زبان متفاوتی بهره می‌برد؛ زبانی جهانی‌شده با نشانه‌هایی ناشناخته برای نسل‌های پیش از خود؛ نشانه‌هایی که جهان‌زیست مجازی‌شده، در خلق و بازتولید این نمادها و زبان نقش آفرینی عمده‌ای دارند.

این نسل جهانی می‌اندیشد و جهانی عمل می‌کند؛ هرچند در جهان واقعی عاملیتی اندکی دارند؛ ولی آهنگ تغییرات و کنشگری آن‌ها بسیار شگرف است و با افزایش حضور فناوری در الگوی زیست مردمان، از درجه آزادی و قدرت عمل بیشتری برخوردار خواهند شد؛ زیرا امروزه حملات هکری و تهدیدات حوزه امنیت شبکه، عمدتاً از ناحیه این نسل انجام می‌شود؛ بنابراین ضروری است توجه شود داستان نسل Z نه یک تجربه آمریکایی صرف که واقعیتی غیرقابل انکار در تمام پهنه جهان است؛ نسلی که هویت و حداقل نظام آگاهی‌های خود را از درون شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی جستجو می‌کند و بودگی خود را از درون تعاملات جهانی شده بر می‌سازد؛ نسلی که محدودیت‌های زمانی و مکانی سابق برای او دیگر محلی از اعراب نداشته و در جغرافیای زمانی و مکانی دیجیتال شده زیست می‌کند.

این نسل صرف آنکه جهان‌زیست متفاوتی دارد یا آنکه به نظم هنجاری متفاوتی از نظم مستقر در جامعه وفادار است و عنصر زبان و منطق رفتاری از درون ساخت‌یافته‌ای دارد، نمی‌بایست مورد انکار واقع شود یا به حاشیه رانده شود؛ این نسل می‌تواند نسلی از فرصت‌ها باشد؛ فرصت‌هایی جهانی‌شده که بر مدار نوعی عقلانیت اشتراکی در حال نضج است و با همیاری جهانی سعی در حل چالش‌ها و نظام مسائل خود دارد.

مهم‌ترین چالش این نسل همان احساس متناقض‌نماست که آن را در زمان اکنون تجربه می‌کنند؛ این وضعیت متناقض‌نما چیزی جز عاملیت اندک در جهان‌زیست واقعی نیست؛ لذا هر چه این نسل در جوامع داخلی به حاشیه رانده شوند، بیشتر هویت به حاشیه‌راندگی را به خود جذب می‌کنند و دچار نوعی هویت‌زدگی خواهند شد؛ هویت‌زدگی که نخستین پیامد آن احساس بیگانگی با جامعه‌ای است که درون آن زیست می‌کند؛ لذا چندان دور از ذهن نخواهد بود این نسل به حاشیه‌رانده‌شده، نسلی شورشی، ساختارشکن، اقتدارگریز و معترض باشد که این وضعیت نتیجه طبیعی انکار، تغافل و تجاهل از واقعیت وجودی آن‌ها در هر جامعه‌ای است.

باید توجه داشت، جامعه ایرانی نیز مستثنی از این قاعده کلی نیست و سطح مشاهده‌پذیر از عینیت‌های نظام اجتماعی نیز آن را تصدیق می‌کند. چنانچه به سادگی می‌توان نسل یا گروه‌هایی از جامعه و به‌طور عمده نوجوانان و جوانان را مشاهده کرد که الگوی زیست، منطق کنش،

عنصر زبان و نظام هنجاری متفاوتی را به عنوان شیوه زیست خود برگزیده‌اند. نسلی که در تحولات اجتماعی سال‌های گذشته خود را بیش از پیش نمایان ساخت و کنشگران عمده آن به شمار می‌آمدند. با این وصف، به نظر می‌رسد جامعه ایرانی نیازمند رصد دقیق تحولات اجتماعی و بینش طبقات مختلف جامعه به پویایی درونی آن است تا با شناختی هر چه عینی‌شده از ظرفیت نهاد علم برای حل مشکلات جامعه بهره‌برداری نماید و مانع از ازدیاد سطح چالش تا سرحد یک بحران اجتماعی شود. طبیعتاً ارتباط مؤثر با این نسل، شناخت پویایی‌های آن و به رسمیت شناختن واقعیت وجودی آن به جای نفی و کم‌اهمیت انگاشتن آن می‌تواند مقدمه‌ای برای تقریب چه بیشتر این نسل به هویت تاریخی تمدنی آن‌ها باشد.

۳-۴. سطح گفتمان

از منظر چهارچوب تفکری عنایت‌الله، علیت‌ها خود برآمده از لایه زیرین تر و درعین حال، انتزاعی‌تری است که از آن تحت عنوان علل گفتمانی یاد می‌کند. چنانچه گفتمان را مترادف با «دستگاهی بینشی بدانیم که از طریق واژگان و گفتارهای نهادینه‌شده، بر ذهنیت‌ها اثر می‌گذارد و گاه حتی بر آگاهی یک دوره تاریخی نیز سایه می‌اندازد، بی‌آنکه کاربران همواره بر این ذهنیت و خصلت خاص تاریخی خود آگاهی داشته باشند» (کلانتری، ۱۳۹۲)، می‌توان آن را عنصر برساننده سطوح بیشتر مشاهده‌پذیر هر پدیده‌ای دانست.

تعارض گفتمانی میان گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان گفتمان سنت‌گرای تحول‌خواه با گفتمان جهان‌زیست مدرن مبتنی بر مؤلفه‌هایی چون خردباوری، انسان‌گرایی، سودانگاری، لذت‌گرایی، فردمحوری منجر به بروز برخی پیامدهای سلبی در زیست اجتماعی و فردی جامعه ایرانی شده است. با این حال، گفتمان انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت انتقادی و رهایی‌بخش خود می‌تواند از ماهیت ساختارشکن و انتقادی بخش دیگری از واقعیت جهان‌زیست مدرن بهره‌برداری مطلوب نماید؛ چراکه یکی دیگر از ابعاد گفتمان انتقادی انقلاب اسلامی، تأکید آن بر رفع آن دسته از عواملی است که مانع از تحقق آرمان‌رهایی انسان می‌شود. درواقع یکی از اهداف مهم مطالعات انتقادی تغییر دادن هنجارهای تنظیم‌کننده و تشکیل‌دهنده نظام بین‌المللی است؛ هنجارهایی که دولت‌ها را از عمل وفق الگوهای رئالیسم باز می‌دارد؛ زیرا

گفتمان انتقادی با برخورداری از عنصری آرمان‌گرایانه، انتخابی هنجاری به نفع یک نظم سیاسی و اجتماعی متمایز از نظم غالب است.

درخصوص مفهوم رهایی‌بخشی به‌عنوان دال کانونی گفتمان انتقادی انقلاب اسلامی نیز ضمن تأکید بر لزوم کنترل هرچه بیشتر جهان اجتماعی و نیز نقش جنبش‌های اجتماعی، بر مفهوم علائق رهایی‌بخش به‌جای علائق فنی تأکید و تصریح بسیار می‌شود. درواقع، آنچه محوریت این تعاریف را نمایندگی می‌کند تأکید آن بر مفاهیم دیگری چون آزاد بودن، حاکمیت بر سرنوشت و توانایی ابتکار عمل برای دستیابی به نظامی عادلانه و مطلوب در نظام جهانی است؛ ازاین‌رو برخلاف رویکرد سنتی و غالب جهانی که مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رفتار کنشگران انسانی را مفهوم منافع می‌داند، از نظرگاه رویکرد انتقادی، منافع بازیگران نسبت به تعاملات اجتماعی، مفهومی درون‌زاد بوده و معلول هویت‌یابی آن‌ها از طریق فرایند ارتباطات اجتماعی است. به همین علت، از منظر گفتمان انتقادی، عواملی چون ساختار نظام و نیز انحصار قدرت دانش و فناوری در بخش سرمایه‌داری جهان را عامل بازدارنده در تحقق رهایی انسان و جامعه در نظام بین‌الملل معاصر دانسته می‌شود و در نتیجه مقام تجویز، گفتمان رهایی‌بخش و انتقادی انقلاب اسلامی از اعمال هرگونه راهکارهای خشونت‌آمیز بدین منظور خودداری نموده و بر لزوم بهره‌گیری از مفاهیمی چون تفاهم میان‌ذهنی، اخلاقیات مبتنی بر گفتمان و اجماع در این خصوص تأکید داشته و وجود روابط سلطه را معلول کاربرد تحریف‌شده عقل و زبان در عرصه جهان‌زیست عنوان می‌کند.

در کنار این مهم، از منظر امام خمینی به‌عنوان متفکر محوری منطق گفتمانی انقلاب اسلامی، آنچه موجب اسارت بشر و سلب آزادی وی شده، عواملی است که علاوه بر تأثیر و نقش فناوری ناشی از سلطه عقلانیت ابزار، ریشه در تفوق منطق منطقه قدرت‌های فزون‌خواه بر سرنوشت و اراده ملت‌ها دارد (محمودی کیا، ۱۳۹۷، صص. ۱۰۹-۱۰۴).

درمجموع، آنچه به انقیاد زن در گفتمان مدرن منجر شده و موجب گردیده تا جریان رهایی‌بخشی از قید منطق سوژه‌وارگی‌های نسبت به زن و خروج از نگاه مردسالارانه به زن در فضای سایبرنتیکی شود، ریشه در ماهیت سرکوبگرانه منطق حاکم بر جهان‌زیست مدرن داشته و از این حیث گفتمان انتقادی و رهایی‌بخش انقلاب اسلامی می‌تواند بدیل نظری مناسبی برای تأمین خلأ نظری این حوزه باشد؛ گفتمانی که با تأکید بر مؤلفه‌هایی چون امکان

ساختن آینده از طریق اراده و آگاهی، ضرورت آزادی ملت‌ها و به‌طور مشخص زنان از قید ساختارهای محدودیت‌ساز سلطه، لزوم بازتعریف و صورت‌بندی مجدد عدالت و برابری در نظام بین‌الملل، جلوگیری از توزیع نابرابر منابع به علت وابستگی نامتقارن فرهنگی - اقتصادی، انتقاد از تسلط مفروضات و رهیافت‌های مادی‌گرا و معرفت‌شناسی تجربه‌گرایانه و نیز لزوم انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اخلاقی در جامعه داخلی و بین‌المللی برای تحقق رهایی و آزادسازی، می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد یک جریان گفتمانی فراگیر در نظام بین‌المللی معاصر و جامعه انسانی شود.

۴-۴. سطح استعاره‌ها

استعاره‌ها به‌عنوان مبنایی‌ترین سطح هر پدیده به پنهان‌ترین و زیرین‌ترین لایه‌های تفکری بازمی‌گردد که با خلق یک نظم اسطوره‌گی، مبنایی برای بنیان‌های کلان مقیاس فراهم می‌آورد. درواقع، در میانه شکاف زن آرمانی در آینه گفتمان انقلاب اسلامی با زن برخورددار از نوعی هویت برساخته درون تعاملات فضای سایبرنتیکی، باید آن دسته از مؤلفه‌های عمیقاً ذهنی را یافت که تمام ارکان دیگر پدیده را توضیح دهد و برساننده آن‌ها باشد؛ این مؤلفه‌های همان سطح استعاره‌ها یا اسطوره‌ها هستند.

به نظر مهم‌ترین وجه این سطح، به تفاوت‌ها در بعد هستی‌شناسی اندیشه بازمی‌گردد. تفاوتی که در قالب سه‌گونه انسان اسطوره‌ای خود را بازنمایی می‌کند؛ انسان مدرن در برابر انسان سنتی؛ و انسان سایبرنتیک در برابر انسان مدرن؛ در این بین، انسان سایبرنتیک هویت خود را درون تعاملات مجازی شده جهان گستر بازایی می‌کند و آن به‌صورت امری برساخت‌گرایانه پذیرا می‌شود.

انسان‌شناسی جدید بر مفروضات و مؤلفه‌های بنیادین متفاوتی پایه نهاده شده که آن را از انسان‌شناسی مدرن نیز متفاوت می‌سازد. نخستین ویژگی انسان سایبرنتیک، انحلال سوژه استعلایی است؛ انسانی که دیگر خود را بر فراز هستی و جدای از آن نمی‌بیند. انسان فرامدرن، منحل در هستی است. به معنای دیگر، برای انسان فرامدرن، شرط زیست سعادت‌مندانه، عدم باور به وجود سوژه استعلایی است، سوژه‌ای که وظیفه خود را شناخت همه‌چیز و همه‌کس

می‌داند، آن‌هم تنها با سلاح عقل؛ بر این مبنا عقل خودبنیاد، جایگاهی در جامعه پست‌مدرن نخواهد داشت (طاهری سرشنیزی و عزیزخانی، ۱۳۹۰، ص. ۴۲).

دومین ویژگی انسان فرامدرن یا انسان سایبرنتیک، تکثر هویتی است. در دنیای پسا مدرن، جهان‌زیست‌های مردمان متکثر شده‌اند و جامعه انسانی در حال تجربه جهان‌های اجتماعی متعدد و گاه متجزی از هم هستند. از آنجا که هویت تنها در برابر غیریت شناخته می‌شود، اجتماع شرط اساسی هویت‌یابی است؛ بنابراین در صورت قطعه‌قطعه شدن جهان‌زیست‌های اجتماعی، هویت‌ها نیز پاره‌پاره می‌شوند. هرچند ادله دیگری نیز در این هویت پاره‌پاره سهم هستند؛ عواملی چون کم‌رنگ شدن اقتدار دولت‌های ملی و گسترش مرزهای جهانی شده، مصرف‌زدگی و رسانه‌ای شدن جامعه و ...؛ لذا در چنین جامعه‌ای نهادهای هویت‌ساز سنتی و حتی مدرن، کارکرد خود را در ساخت هویت تا حدود قابل توجهی از دست داده و نهادهای عمدتاً فناورانه مبتنی بر خلق اجتماعات مجازی شده جهان گستر در بر ساختن هویت نقش آفرین هستند (طاهری سرشنیزی و عزیزخانی، ۱۳۹۰، صص. ۴۶-۴۲).

سومین ویژگی انسان فرامدرن، صورت‌بندی گفتمانی سوژه است. به این معنا که این گفتمان‌ها هستند که تصور و فهم ما از واقعیات جهان را شکل می‌دهند و این چنین وانمود می‌کنند که فهم انسانی همواره فهمی گفتمانی و نسبی است (هوارث، ۱۳۷۷، ص. ۱۶۳).

چهارمین ویژگی انسان فرامدرن به نسبت و رابطه او با فراطبیعت بازمی‌گردد. انسان فرامدرن انسانی مردد نسبت به مفروضات انسان سنتی و حتی انسان مدرن است و اصولاً منطقی مبنای‌گرای و تکثرگرا دارد و قائل به نوعی تکثرگرایی در حوزه حقیقت هستند و قائل به حقیقتی ناب و برتر از دیگر اشکال حقیقت نیستند و به جای اعتقاد به مبدأ هستی به معنویت گرایش دارند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش درصدد ارائه تبیینی بر چرایی شکاف میان تصویر زن با هویت گفتمانی با زن با هویت بر ساختی در دوران معاصر بود. نگارنده تلاش کرد تا با ورود به لایه‌های تفکری و خوانشی انتقادی از زمینه‌ها و لایه‌های شکل‌دهنده به وضعیت گسست به وجود آمده میان این دو تصویر، آنها را از زوایای مختلف به بحث و بررسی بگذارد. بر این اساس و با توجه به نقش رسانه‌های اجتماعی بر، برسازی هویت کنشگران انسانی و برسازی واقعیت در جهان مدرن، به وجه تأثیرگذاری این پدیده نوظهور بر ساخت گونه نوینی از نگاه اسطوره‌ای به انسان یعنی انسان سایبرنتیک توجه داده شد که این تعریف در اعماق پویایی‌های اندیشه یک جامعه بر سازنده دیگر سطوح تحلیل همچون گفتمان است. گفتمان نیز خود بر سازنده و توضیح‌دهنده سطح علیت‌ها هستند و علیت‌ها نیز توضیح‌دهنده سطح مشاهده‌پذیر و معلول‌ها. لذا در یک نگاه چند سطحی تلاش شد تا به چرایی تفاوت‌های هویتی میان آنچه زن در نگاه گفتمانی برآمده از انقلاب اسلامی تصویر شده با آنچه در سطح مشاهده‌پذیر به عنوان امری بر ساخته شده ناشی از تعاملات درون اجتماعات جهانی رسانه‌های اجتماعی شکل گرفته، پرداخته شود.

چنانچه توضیح داده شد، هر چند جهانی‌شدن و مصادیق آن، تمام جنبه‌ها و اقشار یک جامعه و ویژگی‌های پویایی آن را توضیح می‌دهد؛ اما تأثیرگذاری بر ساخت هویت آن بیش از جنبه‌های دیگر مورد بحث و نظر قرار داشته؛ زیرا اساساً دعوی انقلاب اسلامی یک انقلاب فرهنگی است و امر فرهنگی بر دیگر شئون جامعه سایه انداخته و تمامی جوانب و پیامدهای انقلاب اسلامی را توضیح می‌دهد. علاوه بر این، زن به عنوان محور معنایی در نظم فرهنگی و گفتمان اخلاقی انقلاب اسلامی، بیشترین توجهات و اثرپذیری‌ها را نسبت به جهان‌زیست مدرن بر بستر تعاملات خود در رسانه‌های اجتماعی جلب نموده است. این امر در کنار مؤلفه‌هایی چون غلبه نگاه سنت و وجود جامعه مردسالار، زنان بیشترین به حاشیه‌رانده‌شدگی را تجربه نمودند که فضای جهانی‌شده و آزاد رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی فرصت مغتنمی بر شکستن حصار بلند سنت را برای ایشان فراهم آورده است.

فضای سایبرنتیک و به‌طور مشخص رسانه‌های جمعی در دوره معاصر از دو کارکرد متفاوت در زمینه هویت‌آفرینی برخوردار بوده‌اند؛ در وجه سلبی، رسانه‌های اجتماعی علاوه

بر ایجاد نوعی هویت‌پریشی برآمده از پویایی‌های وب، واجد تأثیرات مخربی همچون بسط گفتمانی جهان‌زیست جهانی‌شده منطبق بر گفتمان‌های غالب و گاه خرده‌گفتمان‌های موجود در فضای وب بوده و در نقطه مقابل و در وجه ایجابی، رسانه‌های اجتماعی علاوه بر ایجاد نوعی خودآگاهی تمدنی، به ارتقای ظرفیت همکاری‌های ملی و فراملی از طریق شبکه‌سازی‌های اجتماعی برخط و ایجاد کانون‌های هم‌افزای فرهنگی و نیز بر ساختن نوعی هویت زنانه‌رهایی‌بخش در تقابل با سوژگی و شیء‌وارگی زن در گفتمان مردسالار منفعت‌گرا و ابزارانگار نظم مسلط جهانی منجر شده است؛ منطقی که با گفتمان‌رهایی‌بخش و تعالی‌گرای انقلاب اسلامی نیز همسو و همراه است.

به نظر می‌رسد تعاملات آزاد، جهان‌گستر و بی‌واسطه با جهان پیرامونی و مشارکت فعالانه در سکوهای ارتباطی باز همچون شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های اجتماعی موجب پیدایش و خلق نوعی هویت برساخته میان اقشار مختلف جامعه و به‌طور ویژه بانوان شده که در این تحقیق برخی از اصلی‌ترین پیشران‌ها و مؤلفه‌های این تأثیرپذیری توضیح داده شد. با این حال، هرچند فرهنگ فناوری و منطق گفتمانی غالب درون رسانه‌های اجتماعی به بر ساختن هویت‌های متکثر از کاربران این فضا می‌شود؛ ولی به همان میزان می‌تواند به خلق فرصت‌های قابل توجهی در زمینه معرفی گفتمان اسلام اصیل دربارهٔ انسان، جامعه و موضوعات مرتبط با آن دو کمک نماید. همچنین به نظر می‌رسد این امکان فناورانه، می‌تواند به هم‌افزایی گفتمانی نیز کمک نماید؛ چنانچه به دلیل وجه مشترک گفتمان انقلاب اسلامی با گفتمان جهان‌زیست پسا مدرن، یعنی اراده راسخ بر رهایی‌بخشی، می‌توان میان آن دو نوعی خوانش تقریبی ایجاد نمود و از تعمیق شکاف‌های موجود کاست و به تفاوت‌های نسلی و جنسیتی صورتی گفتگویی بخشید و مانع از تزايد آن به شکاف نسلی غیرقابل جبران شد.

منابع

- اکبرزاده جهرمی، جمال‌الدین و احمدی، اوین (۱۳۹۹). گونه‌شناسی هویت مجازی زنان کرد ایرانی در اینستاگرام. *مطالعات فرهنگ* - ارتباطات، ۲۱ (۵۲)، ۱۱۱-۱۴۴.
doi: 10.22083/jccs.2020.229866.3075
- امیرییک، مرضیه، مسعودی، حمید و شادلو، ندا (۱۴۰۲). سنخ‌شناسی برساخت هویت مذهبی زنان با تأکید بر پوشش در شبکه اجتماعی اینستاگرام. *پژوهش‌نامه زنان*، ۱۳ (۳)، ۱-۳۵.
doi: 10.30465/ws.2021.32079.3076
- باقری میاب، شهلا، ربیعی، مرجان، اکبری، الهام و قاسمی، عاصمه (۱۴۰۰). مطالعه فرایند هویت‌یابی زنان در شبکه‌های اجتماعی (مورد مطالعه: زنان کاربر اینستاگرام). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۰ (۴)، ۱۰۲۹-۱۰۵۹.
doi: 10.22059/jisr.2021.321681.1200
- بوربور، اکرم و تاجیک اسماعیلی، سمیه (۱۴۰۱). تحلیل وضعیت هویت اجتماعی زنان شهر تهران بر اساس استفاده از رسانه‌های اجتماعی و متغیرهای زمینه‌ای. *فصلنامه رسانه*، ۳۲ (۴)، ۱۳۱-۱۶۳.
doi.org/10.22034/bmsp.2021.141725
- پورنجف، حیران، حقیقتیان، منصور و جهانبخش، اسماعیل (۱۴۰۱). بازنمایی سیمای زن در گفتمان مبارزه علیه سوژگی زن (مطالعه موردی: شبکه اجتماعی اینستاگرام). *جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر*، ۴ (۴)، ۱۱۸-۱۴۱.
doi: 10.34785/J016.2022.042
- پیشگاهی‌فرد، زهرا، انصاری‌زاده، سلمان، کرمی، افشین و پرهیز، فریاد (۱۳۸۹). تعامل در فضای سایبر و تأثیر آن بر هویت زنان در ایران (مطالعه موردی دانشجویان دختر دانشگاه تهران). *زن در توسعه و سیاست*، ۸ (۲)، ۱۸۹-۲۰۹.
https://ensani.ir/fa/article/260414
- تابناک (۱۲ بهمن ۱۴۰۲). ثبت رکورد کمترین تعداد تولد ۱۳ سال اخیر در سال ۱۴۰۲. قابل دسترس در: <https://www.tabnak.ir/fa/news/1219204> مشاهده شده در ۱۵ بهمن‌ماه ۱۴۰۲.
- حامد مقدم، احمد. (۱۳۶۵). سنت‌های اجتماعی در قرآن. مشکوه، ۱۱، ۲۷-۴۴.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/58500>
- خبرگزاری ایرنا (۲۰ آبان ۱۴۰۲). بیش از ۵۵ هزار نفر به دلیل نزاع به پزشکی قانونی مراجعه

کردند. قابل دسترس در: <https://www.irna.ir/news/85287143> مشاهده شده در ۱۵ بهمن ۱۴۰۲.

- خبرگزاری ایسنا (۱۲ مرداد ۱۴۰۲). ثبت بیش از ۱۹۹ هزار ازدواج و ۶۵ هزار طلاق در کشور طی ۴ ماه/ تهران پشستاز آمارها. قابل دسترس در:

<https://www.isna.ir/news/1402051207177> مشاهده شده در ۱۵ بهمن ماه ۱۴۰۲.

- خبرگزاری فارس (۳ آبان ماه ۱۴۰۲). رشد ۱۳ درصدی مصرف دخانیات در میان نوجوانان. قابل دسترس در: <https://www.farsnews.ir/news/14020803000463> مشاهده شده در ۱۵ بهمن ماه ۱۴۰۲.

- خواجه‌نوری، بیژن، خدابخشی هفشجانی، نسرين و پرنیان، لیلا. (۱۳۹۲). رابطه رسانه‌های گروهی و هویت قومی با هویت ملی زنان (مطالعه موردی زنان شهر کرمانشاه). فصلنامه علوم اجتماعی، ۷ (۴)، ۱۵۷-۱۸۰.

<https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/61260>

- روشندل اربطانی، طاهر و صابر، منوچهر (۱۳۹۱). ارتباط میان فرهنگ و فناوری اطلاعات و ارتباطات و آسیب‌های فرهنگی اینترنت. مطالعات میان‌رشته‌ای در رسانه و فرهنگ، ۲ (۲)، ۱۰۹-۱۲۸. https://mediastudy.ihcs.ac.ir/article_664.html

- رهبر مهرپو، بهناز، رشیدی، احتشام و دانایی، ابوالفضل. (۱۴۰۱). مدل‌سازی تأثیر رسانه‌های اجتماعی در بازنمایی هویت ایرانی - اسلامی زنان. نشریه مطالعات رسانه‌های نوین، ۸ (۳۱)، ۱۰۹-۱۴۱. [doi:10.22054/nms.2022.46412.822](https://doi.org/10.22054/nms.2022.46412.822)

- سبزه‌ای، محمدتقی، مرادخانی، همایون و مجرد، مریم (۱۳۹۵). تحلیل و ارزیابی جامعه‌شناختی جایگاه زنان در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی - برنامه‌های اول تا پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۶۸). مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، ۵ (۲)، ۱۰۹-۱۳۲.

<https://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-283-fa.html&sw>

- طاهری سرشنیزی، اسحاق و عزیزخانی، احمد (۱۳۹۰). انسان‌شناسی پست‌مدرن و نقد آن از منظر آموزه‌های دینی. انسان پژوهی دینی، ۸ (۲۵)، ۳۵-۵۷.

https://raj.smc.ac.ir/article_2293.html

- کلانتری، عبدی (۲۰ آبان ۱۳۹۲). داریوش آشوری؛ سرگشته میان جهان‌های شرقی و غربی. بی‌بی‌سی فارسی. قابل دسترس در: <https://www.bbc.com/persian/arts/2013/11/131111>
- [144 ashouri anniversary kalantari](https://www.bbc.com/persian/arts/2013/11/131111) مشاهده شده در ۱۶ بهمن ۱۴۰۲.
- محمودی کیا، محمد. (۱۳۹۷). *الگوی نظری امام خمینی در سیاست خارجی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- مقیمی، مریم، خانیکی، هادی و سلطانی، سید علی اصغر (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان انتقادی ابعاد سه‌گانه نفرت‌پراکنی زنان علیه زنان در اینستاگرام. *مطالعات رسانه‌های نوین*، ۶ (۲۲)، ۶۹-۱۰۹. [doi:10.22054/nms.2021.55300.1047](https://doi.org/10.22054/nms.2021.55300.1047)
- ونت، الکساندر (۱۳۹۶). *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ملتفت، حسین (۴ مرداد ۱۳۹۹). *تعارض فرهنگ رسمی و غیررسمی؛ منشأ برخی از آسیب‌های اجتماعی*. خبرگزاری جمهوری اسلامی، قابل دسترس در: <https://www.ima.ir/news/83883778> مشاهده شده در ۲۳ بهمن ۱۴۰۲.
- همشهری آنلاین (۸ شهریور ۱۴۰۱). هشدار؛ سن مصرف کنندگان مواد مخدر به ۱۴ سال کاهش یافته است / گسترش مصرف مواد ترکیبی و افزایش تولید ماده محرک گل در ایران. قابل دسترس در: <https://www.hamshahrionline.ir/news/701795> مشاهده شده در ۱۵ بهمن ۱۴۰۲.
- هوارث، دیوید (۱۳۷۷). *نظریه گفتمان*. ترجمه سید علی اصغر سلطانی، *فصلنامه علوم سیاسی*، ۱ (۲)، ۱۵۶-۱۸۳. https://psq.bou.ac.ir/article_7455.html
- هومین فر، الهام (۱۳۸۲). *تحول جامعه‌پذیری جنسیتی. زن در توسعه و سیاست*، ۱ (۷)، ۸۹-۱۱۵. <https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/2807>
- Inayatullah, S. (2004). *The causal layered analysis (CLA) reader*. Tamsui: Tamkang University Press.